

تثلیث در ایران باستان

مساله تثلیث از مباحث مهم تاریخ ادیان است. گروهی از مردمان باستان مانند هندوان و بابلیان و مصریان به خدایان متعدد و ارباب انواع بسیار معتقد بودند. گروهی مانند مانویان به ثنویت و خدایان خیر و شر و یا مانند چینیان به یین و یانگ یا دو خدای نر و ماده یا شب و روز یا آسمان و زمین معتقد بودند. گروهی مانند مسیحیان به تثلیث پدر و پسر و روح القدس یا مانند مصریان به تثلیث ایزیس و اوزیریس و هرروس ایمان داشتند. در عراق کهن تثلیث به شکل شمش، سن، ایشتار وجود داشت، که شرح مربوط به هر یک را می‌توان در کتب اساطیر یافت.

اما تثلیث در دین ایرانی آنچنان که باید به درستی روشن نشده است. در کتیبه‌های اردشیر دوم نام‌های اهورامزدا، آناهیتا، میترا در کنار یکدیگر آمده است و در کتیبه‌های هیچ یک از پادشاهان قبل و بعد از او از نام این سه خدا در کنار یکدیگر اثری نیست. مورخ کلدیه بروسوس در سه سده پیش از میلاد مسیح نوشته است که اردشیر دوم هخامنشی ستایش ناهید را در نقاط مختلف ایران و در ممالکی که در تصرف شاهنشاهان هخامنشی بود، منتشر ساخت و مجسمه او را در معابد برپا نمود.^۱ برخی دانشمندان گمان کرده‌اند که قدمت معبد ناهید همدان تا به عهد دومین پادشاه ماد هووخشتر یا جانشین وی استیگ می‌رسد.^۲ معبد دیگری برای ناهید در کنگاور بوده است که خرابه‌های آن تا به امروز باقی است. اردشیر دوم پس از به قتل رساندن برادرش کوروش کوچک، همسر یونانی او، اسپاسیا را به معبد آناهیتا در همدان فرستاد تا راهبه شود، پارسا و پاکدامن به سر برد. تیرداد پادشاه اشکانی ارمنستان نیز معابدی برای آناهیتا برپا کرده بود. در آسیای صغیر تا یونان نیز معابدی برای آناهیتا برپا بوده است که اعمالی خلاف اخلاق در آن انجام می‌شده است. آناهیتا را با آرتیمیس یونانی، الهه‌ی پاکدامن و طرفدار شادی‌های ساده و بی‌آلایش، که منشا شرقی داشت و مدت‌ها آرتیمیس پارسی خوانده می‌شد، مقایسه کرده‌اند.

۲. همان‌جا، ص ۱۷۰

۱. یشت‌ها، ج اول، ص ۱۶۸

میترا نیز پرستشگاه‌ها و آیین ویژه‌ای داشته است که از میان طبقه نظامیان برخاسته بود و نوعی آیین عرفانی و طریق عشق و محبت بوده است و آیین او تا اروپا پیش رفت و تاثیر به‌سزایی بر مسیحیت گذاشت. در روز شانزدهم مهر جشنی به نام مهرگان به افتخار او برگزار می‌شد. کتزیاس می‌نویسد که پادشاهان هخامنشی هیچگاه نمی‌باید مست می‌شدند، مگر روز جشن مهرگان که لباس فاخر ارغوانی پوشیده در باده‌پیمایی با میخوارگان شرکت می‌نمودند. مورخ دیگر، دوریس می‌نویسد که در این جشن پادشاه می‌رقصید. به قول استرابون ساتراپ ارمنستان در جشن مهرگان بیست هزار کره اسب به رسم ارمغان به دربار شاهنشاه هخامنشی می‌فرستاد. بیرونی گوید پادشاهان در این جشن تاجی به شکل خورشید که در آن دایره‌ای مانند چرخ نصب بود، به سر می‌گذاشتند.^۱ چون پادشاهان توجه ویژه‌ای به مهر داشتند و کلیه لشکریان، فتح و پیروزی خود را از او می‌دانستند، از این رو ستایش مهر سراسر ایران زمین را فرا گرفته بود و در همه جا از او یاری و پناه خواسته می‌شد. مهر فرشته‌ای بود که در میدان‌های جنگ از او یاری خواسته می‌شد. سبب انتشار عمده‌ی آیین مهر در روم همان سربازهای روم هستند که بسیار پارسا و خداپرست بودند، در آغاز هم ستایش مهر به جنگجویان اختصاص داشت. اما این آیین سرانجام مغلوب مسیحیت شد. به گفته‌ی فیلسوف و مورخ معروف فرانسه، ارنست رنان اگر علت و حادثه‌ای روی می‌داد و ترقی عیسویت را باز می‌داشت، هرآینه جهان از آن مهر بود. بررسی آیین میترا خارج از حوصله‌ی این مقال است و نیاز به جستاری جداگانه دارد. بر روی سکه‌های پادشاهان هندوآسکیت که در باختر تشکیل شد، از سده‌ی اول و دوم میلادی شعاع و دایره نور مهر دیده می‌شود و به خط یونانی روی آن‌ها mitro (مهر) و athro (آذر) نقش شده است.^۲

در شهر نمرودداغ که دارای فرهنگ و هنر اختلاطی یونانی، هخامنشی و پارتی بود، آنتیوکوس اول کومازن (۶۴ - ۳۴ پ. م) در کتیبه‌ای به زبان یونانی مجموعه‌ی ایزدان ایرانی را چنین برمی‌شمارد: زئوس - اهورامزدا، هلیوس - میترا، هراکلس - ورثرگن. در جای دیگر شاه تحت حمایت جد خود، داریوش بزرگ به درگاه میترا و ورثرگن پذیرفته شده، دست آن‌ها را می‌فشارد.^۳

آنتیوکوس معبدی برای میترا ساخت و در نقوشی که از او در نمرودداغ پیدا شده است خود روبه‌روی مهر ایستاده است.^۴ شخصیت میتراگاهی با آپولو نیز خلط شده است. شاید علت این اختلاط، کمان آپولون و معاشقه‌ی او با الاهگان و نگهداری گله‌های پادشاه تروا باشد. پسر

۲. همان‌جا، ص. ۴۰۸

۱. همان‌جا، صص. ۳۱۷-۳۱۸

۳. برای اطلاعات بیش‌تر و نیز تصاویر نمرودداغ رک. هنر ایران، رمان گیرشمن، ج دوم، ترجمه‌ی بهرام

۴. ماخذ ۲

فرهوشی، ص ۵۷ به‌بعد.

آپولون بر اثر پیشرفت‌هایی که در طب نصیبش شد، به‌زنده کردن مردگان توفیق یافت. زنده کردن مردگان با گاوکشی میترا که در واقع نماد رستاخیز و زندگی دوباره و ایجاد آفرینش است و جنبه‌ای عارفانه دارد، قابل مقایسه است. آپولون در فرس، نگاهبانی گاوهای ادمت را به‌عهده گرفت. باری هرمس گاوها را دزدید. آپولون پس از مدتی جست و جو بر گاوهای خود در کوهستان سیلن دست یافت. کرکس و کلاغ که از پرواز آنان تفال می‌شد، در نظر پیروان آپولون مورد احترام بودند. آپولون به تدریج خدای مذهب اورفه شد و به‌او اختیارهای نیمه مذهبی و نیمه اخلاقی نسبت دادند، که سعادت و عمر جاودانی پیروان وی را تامین می‌کرد.^۱ آپولون در دلف، ازدهایی را که دست به قتل اهالی و احشام آن‌ها زده بود، کشت. همه‌ی این‌ها قابل مقایسه با آیین میترا و ازدهاکشی تشر و ایندرا است. آپولون منشا شرقی داشت و طبق تحقیقات جدید هیتی‌ها هم خدایی به‌نام آپولوناس داشتند که مانند آپولون یونانی حامی و نگهبان دروازه‌های شهر بود.^۲

در کتیبه نمرود داغ می‌بینیم که بهرام یا ورثرگن جای آن‌اهیتا را گرفته و با هرکول یکی دانسته شده است. در اساطیر ارمنی واهگن (بهرام) با آرامزد و آن‌اهید یک تثلیث را تشکیل می‌داده است. در اساطیر ارمنی واهگن (بهرام) با آرامزد و آن‌اهید یک تثلیث را تشکیل می‌داده است. ارمنیان به آیین‌های پرستش آن‌اهیتا دلبستگی‌های ویژه‌ای داشته‌اند و برای آن در جاهای مختلف به‌ویژه در اکیلیس پرستشگاه ساخته بودند. به‌روایت موسس خورناتسی چیزهایی درباره‌ی واهگن سروده می‌شود که همانند آن‌ها را برای دلاوری‌های هراکلس سروده‌اند و در گرجستان با برپا کردن تندیس‌اش و با ذبح چهار پایان و نثار قربانی، او را ستایش می‌کردند.^۳ در ارمنستان پرستشگاه‌هایی برای واهگن برپا بوده است که در آن طلا و نقره بسیار وجود داشته است. بهرام در زبان اوستایی از دو جز (verethra) به‌معنی حمله و هجوم و (van) به‌معنی کشنده و زنده تشکیل شده و در مجموع معنی پیروزی می‌دهد. در ودا، (verethra) ازدهایی است که گاوهای باران‌زا را در غاری زندانی کرده است و مانع باریدن باران می‌شود. ایندرا با او مبارزه می‌کند او را می‌کشد و باران را آزاد می‌کند. در اوستا این داستان به‌نام تشرتر که ستاره‌ی باران‌زا و بنا به‌نظر محققان همان ستاره‌ی شعرای یمانی است، ثبت شده است. او با دیو خشکی یا دیو اپوش مبارزه کرده و با گرز خود که همان رعد است، آن دیو را می‌کشد و باران را آزاد می‌کند. در اساطیر ارمنی از جنگ واهگن برای ایجاد باران یاد شده است. به‌نظر کویاجی آن که در طاق بستان در طرف چپ اردشیر دوم ایستاده و به‌دور سرش پرتو قرار دارد، بهرام است نه

۱. برای آیین اورفه اوسی رک. عرفان، مهندس جلال‌الدین آشتیانی، ج دوم.

۲. فرهنگ اساطیر یونان و روم، پیرگریمال، ترجمه‌ی دکتر احمد بهمنش، ص. پنجاه و یک.

۳. تاریخ و فرهنگ ارمنستان، احمد نوری‌زاده، ص ۳۶۲ به‌بعد.

مهر^۱ بهرام روی مسکوکات پادشاهان یونانی و باختری هندواسکیت به اسم (orlagno) آمده است.^۲

در این جا شایسته است با مقایسه این اساطیر با اساطیر هندو، موضوع را بیش تر بررسی کنیم. تثلیث هندوان از برهمن، ویشنو و شیوا تشکیل شده است^۳ که هر یک از آن ها مانند تثلیث در ایران مریدانی ویژه ی خود داشتند. پیروان شیوا، شیوا را بزرگ ترین خدا و پیروان ویشنو، او را بزرگ ترین خدا می دانستند و می پرستیدند. پیروان برهمن نیز به همین گونه بودند. رود گنگ از تاج زلف های پریشان شیوا آویزان است. مهم ترین خاصیت او آلت تناسلی و رقص دیوانه وار اوست. رقص نیروی سحر و جادوست و در اعتقادهای کهن چون آیین باکوس در یونان باستان و در مراسم دلف که معروف به ارجی های مقدس است، نقش مهمی داشته و حتا بین اهل تصوف چون روش مولوی دیده می شود. این ویژگی ها تا حدودی قابل مقایسه با آنهایتا است. او نیز دارای رودی مینوی به نام اردویسور بود. در معابد او مراسمی به نام ساکانه رایج بود، که در آن زن و مرد با هم زد و خورد و باده پیمایی می کردند، جز آن که مراسم ارجی در آن دیده نمی شد. جشن ساکانه از اعیاد ایران باستان بوده و به ناهید اختصاص داشته است.^۴ زنان در مجلس تشریفات مذهبی مهر شرکت نداشته اند، در عوض به مجلس تشریفات ماگنا مادر که به جای ناهید ضمیمه مراسم مذهبی مهر بوده شرکت می کرده اند. بی شک ماگنا مادر مظهر مادر زمین بوده است و ایمان آوردگان به آن خود را در برابر برادران ایمانی مهر، خواهران می نامیده اند.^۵

برهمن از گل نیلوفری که برناب ویشنو رویده بود، متولد شد. نیلوفر نماد آنهایتا بوده و میترا نیز بهر اویتی از یک گل نیلوفر متولد شده است. ویشنو در دست خود بوق و چرخ و گرز و کمان دارد^۶ که آدمی را به یاد بهرام می اندازد. در اوستا یکی از طولانی ترین و زیباترین و شاعرانه ترین یشت ها به بهرام اختصاص داده شده است. در این داستان بهرام به صورت مظاهر ده گانه ای که عبارت از باد، گاونر، اسب سفید، شتر، گراز، مرد پانزده ساله، شاهین، میش گشن، بز گشن و مرد رایومند بود، ظاهر می شود. او به ماهی کر و کرکس و مرغ وارغن نیز تشبیه می شود. ویشنو نیز نمادهای ده گانه ای دارد که عبارتند از ماهی، لاک پشت، گراز، موجودی نیمه آدم و نیمه شیر، کوتوله، رامای تبر دست، رامای کریشنا، بودا و کالکی و این مظهر آخری در آینده خواهد بود و این

۱. آیین ها و افسانه های ایران و چین باستان، ج. کد. کویاجی، ترجمه ی جلیل دوستخواه، گفتار دهم.

۲. یشت ها، ج. دوم، مقاله ی بهرام.

۳. ادیان و مکاتب فلسفی هند، داریوش شایگان، ج اول، فصل هفتم

۴. یشت ها، ج اول، صص. ۱۷۴ - ۱۷۵ و نیز ایرانویج، بهرام فره وشی، ص. ۱۷۵

۵. یشت ها، ج اول، ص. ۴۱۸
۶. ماخذ ۲، ص. ۲۶۳

مفهوم موعود است که نظیرش را در بیش تر ادیان جهان می توان یافت. با اندکی دقت می توان دید که تعدادی از این مظاهر در میان بهرام و ویشنو مشترک است. در ودا کشنده ورترا یعنی اژدهای خشکی، چنان که ذکر شد، ایندرا دانسته شده است، اما در سرودهای مربوط به ویشنو، کشنده ی واقعی ورترا، ویشنو دانسته شده است. این هم دلیل دیگری برای مقایسه بهرام و ویشنو. مظاهر بهرام از قبیل اسب و گراز و کرکس و شاهین همگی مظاهر خورشیدند. میترا و بهرام همکار یکدیگر و نماد خورشیدند. هرکول نیز در حقیقت خدای خورشید است. گمان می رود که هرکول در اصل خدای شرقیان بوده که پرستش او از طریق آسیای صغیر به سرزمین های یونان راه یافته و پس آنگاه بعد از اسکندر، دوباره به سرزمین های مشرق وارد شده است. در شهر صور او را به نام ملکورت (یعنی پادشاه شهر ما) می یابیم که رییس خدایان است. پرستش او تا نواحی دور افتاده ای همچون سرزمین یمن گسترش یافته بود.^۱

در شهر حضر یا هترا، کرکس که مظهر و رمز خدای آن شهر، مرن یعنی خورشید است. به قدرت و سیادت مشهور است و از منزلت والایی برخوردار است.^۲ مارس که معادل یونانی ستاره ی بهرام است، نیز کرکس را دوست داشت. یکی از القاب خورشید در اوستا ارون د اسب به معنی تیز اسب است.^۳ در هترا نیز شاهین وجود دارد و ما او را ایستاده بر روی پرچم های شهر مشاهده می کنیم. یکی از مظاهر ویشنو یعنی کریشنا، بانی مذهب عشق و محبت پرچم و التهاب و آیین عبادت عرفانی است. دوشیزگان روستایی که کریشنا به آنان مهر می ورزید، مظهر روح مجذوب و عاشق اند. هنگامی که نی می نواخت، دوشیزگان به سوی او می شتافتند و در روشنائی خیال انگیز ماهتاب همراه او دست می افشاندند و پا می کوبیدند. نغمه های کریشنا کشش آهنگ الهی است و گویی ها روح مجذوب و دلپاخته هستند که دنیا را ترک می گویند و در جست و جوی ندای آسمانی دل به کوه و بیابان می زنند. کریشنا قطب دین بهاگاواتا است.^۴ این شیوه ی عشق و محبت از میان کشاتریاها یا طبقه ی نظامیان برخاسته است. عرفان میتراپی نیز همین گونه است. شیوا روی گاو نری قرار گرفته و جانوران دیگری او را احاطه می کنند و در مراسم او جام های شراب نثار شیوا می کردند و یا می نوشیدند. میترا نیز بر روی گاو نشسته و جانوران دیگری به دور او هستند و شراب در آیین او سهم مهمی دارد. در پایان باید اشاره کرد که این سه خدای بزرگ هندو واحد تفکیک ناپذیری هستند و چه بسا هر یک صفت های آن دیگری

۱. هترا یا شهر خورشید، فؤاد سفر، ترجمه نادر کریمیان سردشتی، ص. ۷۸

۲. همان جا، ص ۸۰

۳. برای اهمیت اسب در ایران باستان رک. فرهنگ ایران باستان، پورداوود، ج نخست، مقاله ی اسب.

۴. ادیان و مکاتب فلسفی هند، داریوش شایگان، ج اول، صص. ۲۷۲ - ۲۷۳

را به خود می‌گیرند. برهمن اصل آفرینش و ایجاد، ویشنو اصل هم بستگی موجودات و بقای آن‌ها و شیوا اصل فنا و بطلان موجودات و کاینات است.^۱

در هترا نیز که دارای یک فرهنگ سامی، پارسی، یونانی بود، تثلیث به شکل مرن، مرتن و برمرین وجود داشته است. مرن خدای خورشید، مرتن خدای ماه و برمرین فرزند خورشید و ماه و جامع ویژگی‌ها و صفت‌های آن دو است، زیرا که او خدای حاضر و ناظر در شب و روز است. به احتمالی برمرین صفاتی از آپولو، دیونیسوس و میترا برای خود داشته است. در هاترا شخصیت نرگال، خدای جنگ و حافظ و نگاهبان عالم زیرزمین و سرزمین ارواح و دوزخ، با هرکول درآمیخته است و در آن شهر مجسمه‌هایی از هرکول یافت شده است.^۲ در شهر پالمیر نیز که دارای مردمی با نژاد سامی و فرهنگ یونانی و پارسی بود، تثلیث به صورت اگلیبول، بعلشمین و بعل وجود داشته است.^۳

در پایان نتیجه این‌که به نظر ما در ایران باستان، تثلیث گاهی به صورت اورمزد، آناهیتا، میترا و گاهی به صورت اورمزد، میترا، بهرام وجود داشته است.^۴

ضلع اورمزد، زرتشتیان و ضلع میترا، مهر دینان بوده‌اند. آیین مهر هرگز از بین نرفت و توسط حافظ و گوته ادامه پیدا کرد.^۵ آناهیتا در مرزهای ایران زمین تاثیر اسطوره‌ای سرزمین‌های مجاور را پذیرفته بود، در شوش از ایشدار و نانا یا بغدخت‌های باروری بابلی و ایلامی رنگ گرفته بود. در آسیای صغیر و غرب ایران به شکل آرتیمیس یونانی درآمده بود و در قسمتی از ارمنستان به شکل آفرودیت نمایان شده بود، ولی در قلمرو دین مزدآپرستی ایران، این بغدخت همسان آرتیمیس یونانی ایزد پاکی و پارسایی و باروری و مادری بود و بانوی بزرگ ایرانشهر و پشتیبان شهر و کشور.^۶ بنابر سنت کهن پادشاهان باید در پرستشگاه ناهید تاج‌گذاری کنند و گویا در تمام دوران هخامنشی و اشکانی و ساسانی پادشاهان در پرستشگاه ناهید تاج‌گذاری می‌کردند و به همین سبب است که در نقش برجسته‌ی نقش رستم، شاه نرسه حلقه‌ی پادشاهی را از دست ناهید می‌گیرد و یا در طاق بستان ناهید به پیروز شاه ساسانی حلقه‌ی پادشاهی می‌بخشد. این نقش‌ها نمادی از این است که ایزد ناهید پادشاهی را به شاه بخشیده و از او پشتیبانی می‌کند و

۱. همان‌جا، ص. ۲۴۹.

۲. هترا یا شهر خورشید، فواد سفر، ترجمه نادر کریمیان سردشتی، ص. ۷۸.

۳. هنر ایران، رمان گیرشمن، ج دوم، ترجمه بهرام فره‌وشی، ص. ۶۹ به بعد.

۴. یحیی ذکاء نیز مقاله‌ای درباره‌ی تثلیث هخامنشی نوشته است. رک. تاریخ مطالعات دین‌های ایرانی، هاشم رضی، ص. ۴۰ به بعد.

۵. بحث درباره‌ی دین مهر از حوصله‌ی این گفتار خارج است. برای اطلاع در این باره می‌توان به آیین

مهر، میترایسیم، از هاشم رضی مراجعه کرد. ۶ ایرنویج، بهرام فره‌وشی، ص. ۱۸۵.

به کشور نعمت و فراوانی و باروری می‌بخشد. یکی از آتشکده‌های بزرگ ناهید که هنوز ویرانه‌هایش برپاست، آتشکده‌ی بزرگ شیز در تخت سلیمان کنونی در کنار برکه‌ی بزرگ و شگفت‌انگیز در آذربایجان بود و این بزرگ‌ترین آتشکده‌ی دوران ساسانی بود و آذرگشسپ نام داشت. زنان بزرگان را برای پرستاری و به‌پارسایی زیستن به آن‌جا می‌فرستادند، چنان‌که خاتون زن خاقان ترک به آن‌جا فرستاده شد و زنان خاندان اشکانی، بر آن‌جا حکمرانی داشتند.^۱ برای شرقیان اهل مذهب، عشق، زن و زیبایی جلوه‌ی جمال حق است. زن با برانگیختن عشق و شوق، آدمی را به پیشرفت و نیل به منتهای راه که باز پسین حد امکانات بالقوه‌ی اوست راهبر می‌شود و حتا به‌وی قدرت فراگذشتن از حد و مرز خویش را نیز می‌بخشد.^۲ چنان‌که گفته‌اند از طریق زن می‌توان به خدا رسید. عشق به زن آسمانی در حافظ به حد اعلائی خود رسید. آن‌ها پسر فرشته‌ی آب بوده است و آب، اصلی زنانه است و مبدأ زندگی به سان مادر و نشانه‌ی مظهر بازگشت به بطن مادر و چون بطن مادر پاک و بی‌آلایش. پس بازگشت به بطن مادر موجب شستن گناهان آدمی است.

در نقوش هخامنشی اثری از بهرام نیست و در کتیبه‌ها یادی از او نشده است. چنان‌که گفتیم در دوره‌ی سلوکی در نمرود داغ یادی از او شده و با هرکول یکی دانسته شده است و در مسکوکات پادشاهان یونانی و باختری هندوآسکیت نام او آمده است. با توجه به سخنانی که درباره‌ی بهرام گفتیم، می‌توان گفت: او هم مانند میترا خدای گروهی از نظامیان بوده است. از قرار معلوم اوج آیین او در زمان ساسانیان بوده است. هم چنان‌که می‌بینیم نام پنج تن از پادشاهان ساسانی بهرام بوده است و همان‌گونه که گفتیم به‌نظر گویاجی آن‌که در طاق بستان کنار اردشیر دوم ایستاده، بهرام است.

اعتقاد به تثلیث هرگز نمرود و به‌دوره‌ی اسلامی هم رسید.^۳

۱. همان‌جا ص. ۱۸۷
۲. جان‌های آشنا، جلال ستاری، فصل پنجم.
۳. سخن انال‌الحق و عرفان حلاج، لویی ماسینیون، ترجمه‌ی دکتر سید ضیاءالدین دهشیری، صص. ۳۸۷ به بعد و ۳۵۵. و نیز سلمان پاک، تالیف همو، ترجمه‌ی علی شریعتی.